

دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۴)

شهر روز شریعتی^۱

مهدی عباسی شاهکوه^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۱۶ - تاریخ تصویب: ۹۵/۰۳/۰۱)

چکیده

هم‌زمان با ظهور دولت‌های مدرن، مفهوم کنترل اجتماعی دستخوش تحول بنیادین شد و نظارت اجتماعی که تا پیش از آن بیشتر مفهومی با ابعاد محلی و محدود بود به مفهومی حکومتی تغییر شکل پیدا کرد. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از آموزه‌های نظری در تبیین مفهوم کنترل اجتماعی به خوانش مجدد تاریخ دولت مدرن در ایران پرداخته و از این منظر بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عامل ناتوانی دولت مدرن را در ایران، وجود اجتماعات قدرتمند توصیف کرده است که به واسطه انحصارطلبی، مانع از تحقق کارویژه مهم کنترل اجتماعی از سوی حکومت می‌شوند. از این منظر «اجتماعات سنتی» در ایران در غیاب تکوین مفهوم «جامعه ایرانی» در برابر تغییرات و اصلاحاتی که از قدرتش می‌کاست، به‌صورت جدی ایستادگی می‌کرد و رهبران نیرومند اجتماعی که در واقع رقبای حکومت مرکزی قلمداد می‌شدند، در یک نزاع دو سویه و دو وجهی از یک طرف با دیگر شبکه‌های اجتماعی و از طرف دیگر با قدرت حاکمه بر سر

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (Shariati@modares.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود (abbasi.mahdi@gmail.com)

منافع و منابع در جنگ و ستیز بودند. اما با روی کار آمدن دولت پهلوی اول که در پی ایجاد «جامعه» مدرن بود، منازعه‌ی میان دولت و اجتماع عمیق‌تر و سمت‌وسوی قابل توجهی گرفت؛ زیرا این دولت برای رسیدن به اهداف مدرن خود به هیچ‌وجه شبکه‌های اجتماعی قدرت را بر نمی‌تابید و بر همین اساس نیز تلاش می‌کرد با افزایش قدرت کنترل و نظارت دولتی، رقبای دیگر را از صحنه خارج کند و در عین حال مانع از انجام نظارت‌های اجتماعی شود؛ اگر چه که در نهایت در این رویارویی با ناکامی مواجه شد.

کلیدواژه‌ها: ایران، دولت، پهلوی اول، کنترل اجتماعی، شبکه اجتماع



مقدمه

تا پیش از تثبیت دولت مدرن در ایران، حکومت مرکزی برای کنترل اجتماعی و دستیابی به اهداف خود از توان چندانی برخوردار نبود؛ در این شرایط با در نظر داشتن تفاوت‌هایی که بین ماهیت «جامعه» با «اجتماع» وجود دارد، مردم ایران در آستانه عصر پهلوی اول را نه اعضای یک «جامعه» بلکه می‌توان یک «اجتماع» سنتی توصیف کرد که رهبران و زعمای این اجتماع سنتی به‌عنوان رقبای حکومت مرکزی از نفوذ و اقتدار فراوانی بهره‌مند بودند. از این منظر هم‌چنین می‌توان مدعی شد دولت‌های پیشامدرن در ایران به هیچ‌وجه توان کنترل و تأثیرگذاری را بر الگوهای رفتار اجتماعی نداشته و در اغلب نقاط کشور نیز نفوذ نداشتند و فقط با بهره‌گیری از سیاست‌هایی نظیر سرکوب، تطمیع، گروگان‌گیری و تفرقه‌افکنانه تلاش می‌کردند مردم را از اتحاد علیه حکومت منصرف سازند و بدین‌وسیله تداوم حیات دهند. حکومت‌های مرکزی در ایران به‌موجب عدم وجود دیوان‌سالاری و ساختار صحیح از ناکارآمدی جدی رنج می‌بردند و تلاش می‌کردند تا از طریق ایجاد دستگاه‌ها و ساختارهای مدرن هم‌چون مالیه، عدلیه، ارتش دائمی و... دولتی قوی ساخته و از قدرت متنفذین محلی که کنترل اجتماعی را برعهده داشتند بکاهند. در پی انقلاب مشروطه تلاش‌های زیادی برای استقرار دولتی مدرن آغاز شد؛ از طریق تدوین اولین قانون اساسی ایران، نهادهای مدرن تأسیس شده و اقداماتی در راستای تشکیل دیوان‌سالاری جدید و نیرومند صورت پذیرفت؛ اما با وجود استقرار نهادهای دولت مشروطه، ناامنی، هرج‌ومرج و منازعات اجتماعی تشدید شد. به‌دنبال کودتای اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی و آغاز سلطنت رضاشاه، دولت و اقدامات اصلاح‌طلبانه جان تازه‌ای گرفت. با روی کار آمدن دولت پهلوی موازنه‌ی سنتی قدرت میان دولت و نیروهای اجتماعی دچار تغییراتی شد، اما اینکه وجود دولت پهلوی روابط سنتی قدرت را تا چه میزان



متحول ساخت و تأثیر ساخت دولت مدرن بر شکل سنتی «کنترل اجتماعی»^۱ چگونه بود؛ مستلزم خوانش مجدد این دوره‌ی تاریخی است. بررسی این مسئله با استفاده از نظریه‌هایی که به صورت یک‌جانبه تنها دولت را مورد مطالعه قرار می‌دهند مقدور نیست و برای فهم رابطه‌ی مردم و دولت می‌بایستی از الگویی بهره جست که هر دو سطح را مورد کنکاش قرار می‌دهد. به همین منظور نگارندگان با بهره‌گیری از آموزه‌های نظریات مربوط به «کنترل اجتماعی» که تحلیل و فهم رفتار اجتماعی مردم را در صورت وجود نظم اجتماعی به طور غالب قابل پیش‌بینی می‌داند، به همراه ملاحظه آموزه‌های نظریه «فردیناند تونیس»^۲ در تبیین تفاوت‌های «اجتماع»^۳ و «جامعه»^۴ می‌کوشد نشان دهند، در دوره‌ی پهلوی اول که دوره‌ی عملیاتی شدن ساخت جدیدی از دولت و ایجاد بوروکراسی گسترده و منظم در ایران می‌باشد، دولت در مصاف و تقابل با نیروهای اجتماعی تا چه میزان موازنه‌ی سنتی قدرت را به سود خود تغییر داده و هم‌چنین در جهت کنترل و نظارت اجتماعی تا چه میزان توفیق داشته است.

از این روی پرسش اصلی پژوهش حاضر با مفروض داشتن تفاوت‌های «اجتماع» و «جامعه» و در عین حال عدم شکل‌گیری «جامعه» مطابق با آموزه‌های تونیس، در قالب ذیل صورت‌بندی شده است «دولت پهلوی اول تا چه میزان توانست کارویژه کنترل و نظارت بر نیروهای اجتماعی را در ایران به انجام رساند؟» بر این اساس، مقاله با روش توصیفی و تحلیل منطقی پساویدادی، این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که «دولت پهلوی اول هر چند با ایجاد ساخت جدیدی از دولت و تعقیب پروژه‌ی نوسازی توانست تا

۱. Social Control

۲. Ferdinand Tönnies

۳. Gemeinschaft

۴. Gesellschaft

حدودی جامعه ایرانی را ایجاد کند، با این حال نتوانست در فرآیند نظارت‌های حکومتی و نهادی بر قدرت اجتماعی و ساخت شبکه‌ای قدرت در ایران فائق آید و در کنترل اجتماعی ناکام ماند».

از منظر پیشینه پژوهشی نیز می‌توان گفت، تا کنون آثار پرشماری به مطالعه‌ی دولت پهلوی اول پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست آثاری که اندیشه‌محور هستند و تلاش می‌کنند با تفکر نوسازی و تجدید، به دولت و سیاست‌های پهلوی اول نگریده‌اند و بر نقش تفکرات تجدخواهان در شکل‌گیری دولت مدرن پهلوی تأکید دارند. تحقیقات تورج اتابکی (تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه)، محمد سالار کسرائی (چالش سنت و مدرنیته در ایران)، محمدرضا خلیلی‌خو (توسعه و نوسازی ایران در دوره‌ی رضاشاه) و هم‌چنین استفانی کرونین (رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین) در این دسته قرار دارند. محور دوم شامل آثاری می‌شود که به ماهیت دولت در ایران عصر پهلوی اول پرداخته و دولت محور هستند. در این باره می‌توان به آثار محمدعلی همایون کاتوزیان (تضاد دولت و ملت، دولت و جامعه در ایران) و حسین بشیریه (جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، موانع توسعه سیاسی در ایران) اشاره کرد، که برای تبیین ماهیت دولت رضاشاه، از نظریات دولت سلطانیسم، مطلقه، شبه مطلقه، مدرن و شبه مدرن بهره برده‌اند. این آثار با پرداختن به تاریخ پهلوی تلاش کرده‌اند تا ماهیت دولت در ایران را بررسی و تحلیل نمایند و از بررسی قدرت‌های اجتماعی، سازمان‌ها و سروران جامعه‌ی ایرانی، ویژگی‌ها و ماهیت جامعه‌ی دوره‌ی پهلوی، مغفول مانده و آن‌را مورد بررسی قرار نداده‌اند. محور سوم پژوهش‌هایی را در بر می‌گیرد که دولت و جامعه را مورد توجه قرار داده‌اند و از طریق نظریات چپ‌گرایانه و به‌ویژه نظریات شیوه‌ی تولید آسیایی به تحلیل تاریخ تحولات ایران پرداخته‌اند، که از مهم‌ترین کتب و نوشته‌های موجود در این محور، می‌توان از آثاری نظیر «تاریخ ایران مدرن، ایران بین دو انقلاب» و «مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران»



اثر آبراهامیان و «مقاومت شکننده» اثر جان فوران نام برد. به‌طور کلی آثاری که تا به حال به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند دولت را قدرتمند می‌دانند، در حالی که با توجه به آموزه‌های الگوی نظری کنترل اجتماعی، دولت ایران را در مصاف اجتماع ایرانی با وجود تمام نظارت‌هایی که در نیمه دوم عصر پهلوی اول بر مراسم، شعائر و حتی حجاب زنان و پوشش مردان صورت پذیرفت باید ناتوان و ضعیف ارزیابی کرد. با وجود آنچه گفته شد، تبیین مناسبات دولت و ملت در ایران بر مبنای نظریات کنترل اجتماعی که مفهومی مشترک در آموزه‌های علوم رفتاری و به‌ویژه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی محسوب می‌شود، مسبوق به سابقه نیست و کاربست آموزه‌های نظریات کنترل اجتماعی در تبیین تحولات سیاسی و اجتماعی ایران می‌تواند افق جدیدی برای فهم تحولات سیاسی و اجتماعی دولت‌های ایرانی و عدم شکل‌گیری منافع ملی، حتی در حال و آینده باشد.

چیستی مفهوم کنترل اجتماعی

نظام‌های اجتماعی را می‌توان برآمده از نقش‌ها، پایگاه‌ها، انتظارات و هنجارهای اجتماعی در عرصه‌های مختلفی نظیر خانواده، حزب، بازار، دانشگاه و ... ارزیابی کرد (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۱۹). از این منظر، نظام اجتماعی شامل مجموعه کنش‌های متقابلی است که در آن دو یا چند کنش‌گر به‌صورت متقابل باهم در ارتباط هستند و به شیوه‌های جمعی بر یکدیگر اثرگذار می‌شوند. با این وجود مفهوم نظام اجتماعی یک ابزار و چشم‌انداز تحلیلی یا انتزاعی است که فقط نوعی شیوه درک واقعیت محسوب می‌شود و فاقد مابه‌ازای مفهومی یک واقعیت عینی است (روشه، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

در همین حال، مفهوم کنترل اجتماعی نیز مفهومی مشترک در آموزه‌های علوم



دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۱۹۳

رفتاری و به‌ویژه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی محسوب می‌شود (Innes, 2003, 15) که از آن می‌توان به‌عنوان «مفهومی مرکزی»^۱ برای تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی تمامی جوامع بهره برد (Janowitz, 1975, 82).

نظریات کنترل اجتماعی ناظر بر این نکته هستند که روابط مردم به‌همراه تعهدات، ارزش‌ها و هنجارها و اعتقادات همگی مانع از آن می‌شود که قانون‌شکنی کند و «قراردادهای اجتماعی»^۲ همگی بر ساخته «نظم اجتماعی»^۳ هستند و هرکس برخلاف این قواعد رفتاری عمل کند موجودی «غیر قانونی»^۴ است (Ngo, 2011). مطابق این نظریه رفتار اجتماعی مردم به‌طور غالب قابل پیش‌بینی است و اگرچه مردم وظایف خود را مطابق انتظارات اجتماعی انجام می‌دهند، اما تحقق یک نظام سیاسی تمام عیار تنها در صورت وجود یک نظم اجتماعی موثر امکان‌پذیر است که بتواند رفتار مردم را در کانال‌های مقبول و مورد انتظار تامین کند و جایی که جامعه‌پذیری به‌هر علت نتواند هم‌نواپی لازم را به‌وجود آورد، نظام‌های رسمی منفی کنترل اجتماعی در قالب نظام کنترل سرکوب‌گر و نظام کنترل بازدارنده تولید یا بازتولید می‌شوند. بدین ترتیب و در شرایطی که نظارت اجتماعی در اکثر نظریات علوم انسانی به «انطباق اجتماعی»^۵ و یا «سرکوب اجتماعی»^۶ تقلیل یافته است اما به‌نظر می‌رسد کنترل اجتماعی را بتوان با فرآیندهای سیاسی و بحران مشروعیت سیاسی دولت‌ها در ارتباطی وثیق ارزیابی کرد (Janowitz, 1975, 84).

مفهوم دیگر کنترل اجتماعی به‌معنای منازعه سازمان‌های اجتماعی بر سر

-
1. Central Concept.
 2. Social contracts
 3. Social Order
 4. Illegal
 5. Social Conformity
 6. Social Repression



تخصیص آمرانه ارزش‌ها است (بلوم، ۱۳۷۲: ۵۳۷). از این منظر دولت در رقابت با سازمان‌های قدرتمند اجتماعی جهت نظم بخشیدن به امور و هدایت رفتار افراد جامعه باید بتواند مشوق‌های کارآمدتر و جذاب‌تری (شامل نمادها، پاداش‌ها و مجازات‌ها) ارائه نماید؛ چرا که سطوح بالای کنترل اجتماعی، توانایی و ظرفیت‌های دولت را در زمینه‌های مختلف از جمله مقابله با تهاجمات خارجی، استخراج منابع، بسیج و سازماندهی مردم جهت انجام تحول اجتماعی، ارتقا می‌بخشد. در بین نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی نیز می‌توان طیف‌های گوناگون نظریه‌پردازی را جست‌وجو کرد. در این میان، برخی نظیر مانهایم بر این باورند که نظارت اجتماعی به صورت «مستقیم»^۱ و «غیرمستقیم»^۲ قابل تحقق است (Sharma & Chandra, 1996, 228) و برخی نظیر «یونگ» (Young, 1930) نیز نظارت اجتماعی را در دو قالب «مثبت»^۳ (پاداش) و «منفی»^۴ (تنبیه) تبیین می‌کنند؛ تبیین نظارت به صورت «رسمی» و «غیررسمی» نیز یکی دیگر از گونه‌های تبیین نظارت اجتماعی است که از سوی «ادوارد راس» جامعه‌شناس معروف آمریکایی، مطرح شده و بر مبنای آن اقدامات حکومتی و قانونی در قالب نظارت «رسمی» و فشار افکار عمومی به‌عنوان مصادیق نظارت «غیر رسمی» اجتماعی دسته‌بندی می‌شود (Ross, 2009).

در همین حال نظارت اجتماعی در قالب نظارت «خودآگاه»^۵ و نظارت «ناخودآگاه»^۶ نیز تبیین شده که در نظارت نخست قوانین و در نظارت نوع دوم

-
۱. Direct Control
 ۲. Indirect Control
 ۳. Positive
 ۴. Negative
 ۵. Conscious
 ۶. Unconscious

دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۱۹۵

سنت‌ها، آداب و رسومی که انسان از بدو تولد به تدریج می‌آموزد، کانون تمرکز محسوب می‌شود؛ اگرچه برخی نظارت اجتماعی را از اساس ابزار سرکوب آگاهانه و یا ناآگاهانه جوامع معرفی می‌کنند (Janowitz, 1975, 99). «تراویس هیرشی»^۱ نیز یکی دیگر از نظریه‌پردازان معروف در حوزه کنترل اجتماعی و معتقد است که چهار عنصر «وابستگی»^۲، «تعهد»^۳، «درگیری»^۴ و «اعتقاد»^۵ منجر به پیوند فرد و اجتماع می‌شوند و کج رفتاری زمانی واقع می‌شود که پیوند میان فرد و اجتماع به هر علت ضعیف باشد یا گسسته شود (Hirschi, 1969). مطابق آنچه گفته شد، بر مبنای آموزه‌های حاصل از نظریات کنترل اجتماعی، می‌توان میزان بالای خشونت، کج رفتاری‌های سیاسی، شورش‌ها، ترمرد و نافرمانی‌ها در ایران پیشامدرن را به‌مثابه فقدان کنترل اجتماعی ارزیابی کرد که طی آن شبکه‌های اجتماعی در ایران به‌واسطه ضعف دولت و عدم تکوین «جامعه» به‌طور مداوم در مقابل یکدیگر و نیز مقابل دولت صف‌آرایی می‌کردند. در ادامه این نوشتار میزان توانایی دولت در ایران عصر پهلوی اول، بر اساس تحلیل‌ها و یادداشت‌های موجود در منابع دست اول از منظر آموزه‌های نظریه‌ی کنترل اجتماعی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

کنترل اجتماعی و مناسبات دولت و اجتماع در ایران

با استناد به آثار متعددی که درباره‌ی تاریخ ایران از ظهور صفویه تا سقوط قاجاریه به رشته‌ی تحریر در آمده است می‌توان چنین ادعا نمود که حکومت‌های مرکزی از قدرت چندانی در مقابل اجتماع در ایران برخوردار

۱. Travis Hirschi

۲. Attachment

۳. Commitment

۴. Involvement

۵. Belief

نموده‌اند. در این ارتباط «دوگوبینیو»^۱ با ظاهری پنداشتن و تشریفاتی بودن فرامین سلطنتی به شدت بر نویسندگانی که در مورد اقتدار شاهان ایرانی سخن می‌گویند، انتقاد کرده و می‌گوید: «هیچ سلسله‌ی سلطنتی در جهان یافت نمی‌شود که موقعیت نامناسبی نظیر شاه ایران داشته باشد» (دوگوبینیو، ۱۳۸۳: ۲۷۱). این حکومت‌های ضعیف نمی‌توانستند اجتماعات ایرانی را بر اساس امیال خود هدایت نموده و به خواست‌های خود دست یابند زیرا کارویژه‌ی کنترل اجتماعی در انحصار رقبای اجتماعی آنان بود. از جمله بارزترین صورت‌هایی که دولت‌ها نفوذ و جایگاه خود را در آن می‌توانند نمایان سازند، رسیدگی به دعاوی مردم و حل مخاصمات اجتماعی است؛ در حالی که در ایران مردم برای حل مشکلات و منازعات خود به بیوت علما، رؤسای ایلات، طوایف، ریش‌سفیدان و کدخدایان خود رجوع می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۵). این امر به معنای استقلال از دولت و عدم نفوذ و قدرت کنترل اجتماعی حکومت‌ها بود.

۱) عدم توان کنترل، نفوذ و ضعف اقتدار دولت‌های پیشامدرن ایران سبب اتخاذ روش‌های مستبدانه و اغلب پنهانی در جهت حفظ دولت‌ها می‌شد؛ به‌صورتی که آنان تلاش می‌کردند از طریق سرکوب، فریب‌کاری، تفرقه‌انگیزی، تبعید و رشوه، رقبای اجتماعی را از تقابل با حکومت باز دارند (نویسی، ۱۳۶۹: ۷۶). بر این پایه شاهانی که قدرت نظامی بیشتری داشتند (شاه عباس صفوی، نادر شاه افشار و آغا محمدخان قاجار) اجتماع را سرکوب نموده و بقیه به روش‌های دیگر (تفرقه، تطمیع، گروگان‌گیری و...) دست می‌یازیدند. در مواردی هم حکومت‌ها تلاش می‌کردند با برانگیختن حسادت‌ها و رقابت‌های درون اجتماعی ایلات، طوایف و رهبران جامعه را مستهلک و در



۱. Joseph Arthur Gobineau

دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۱۹۷

نتیجه تضعیف نموده و از اتحادشان علیه حکومت مرکزی ممانعت به عمل آورند (اشرف؛ بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۴۹).

۲) ضعف دولت در توزیع منابع و برقراری امنیت اجتماعی سبب بی‌ثباتی اجتماعی شده و در نتیجه منازعات را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و افراد برای صیانت از خویش به اجتماعات و گروه‌ها پناه می‌بردند که این امر با تمایز میان خودی و غیر خودی همراه می‌شد و منازعات اجتماعی نظیر مذهبی، قومی، قبیله‌ای و... را بازتولید می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۹). در این شرایط حکومت مرکزی که خود نمی‌توانست کنترل اجتماعی را هدایت و به سازش دعوت نماید، تلاش می‌کرد با به کارگیری متنفذین محلی به‌عنوان کلانتر، قاضی و کدخدا ضعف کنترلی خود را پوشش داده و مردم را از طریق دخالت سروران محلی به آرامش دعوت کند، زیرا مردم به‌غیر از این افراد رضایت نمی‌دادند (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۷۷). در مواردی هم که اعتراضات بالا می‌گرفت و مردم نسبت به دولت ناخرسند بودند، حکومت از علما و امام جمعه به‌عنوان واسطه و میانجی بهره می‌بردند و معمولاً هم موفق می‌شدند (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۰۵). البته حکومت مرکزی نیز برای ایجاد ترس و افزایش اقتدار خویش در قالب کنترل «منفی» هرازگاهی افراد یاغی و گناهکار را تنبیه و در مواردی اعدام می‌کرد.

۳) با این وجود، گروه‌های مختلف اجتماعی دارای رهبران و سروران نیرومندی بودند که مردم برای حفظ زیست و زیست‌گاه اجتماعی خود به حیات و قدرت این زعما تداوم می‌بخشیدند. از سوی دیگر رهبران اجتماعی نیز برای حفظ این نظم میان اجتماعات فاصله می‌انداختند و بر خصومت‌های اجتماعی تأکید می‌ورزیدند. به‌طور کلی «سروران اجتماعی»^۱ را می‌توان از قدرتمندترین



گروه‌هایی دانست که سبب شبکه‌ای و موزاییکی شدن اجتماع ایرانی می‌شد و این در حالی بود که خاندان سلطنتی و منسوبین آن با استفاده از قدرت، نفوذ و توطئه‌گری در برابر سیاست‌های اصلاح‌گرایانه‌ی نخبگان دیوانی و خواست‌های حکومت مرکزی توان مقاومت داشتند و به‌واسطه وضعیت اقتصادی - اجتماعی متمیزی که دارا بودند از سوی دیوان‌سالاری پدرسالارانه حمایت می‌شدند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

۴) اما محبوب‌ترین و نافذترین زعمای اجتماعی، رهبران مذهبی بودند که در مقابل نفوذ و کنترل اجتماعی دولت، یک مانع بزرگ به‌شمار می‌رفتند و در عین حال خود به کنترل اجتماعی مبادرت می‌کردند. سرجان ملکم، در اینباره عقیده دارد «علمای ملت که عبارت از قضات و مجتهدین است همیشه مرجع رعایای بی‌دست و پا و حامی فقرا و ضعفای بیچاره‌اند؛ اعظم این طبقه به‌حدی محترمند که از سلاطین کمتر بیم دارند و هر وقت مخالفت شریعت و عدالت حادث شود خلق رجوع به ایشان و احکام ایشان کنند و احکام عموماً جاری است تا وقتی که وضع مملکت اقتضای آلات حرب نکند» (ملکم، ۱۳۶۲: ۵۴۱). این سروران اجتماعی نیرومند به‌وسیله‌ی انحصار قضاوت، آموزش، مسئولیت اموال موقوفه، تولید آستان‌ها و حرم‌های مذهبی و نظایر آن اغلب حکومت‌ها را به کرنش در برابر خود وادار می‌نمودند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

۵) زمین‌داران و مالکان بزرگ از دیگر گروه‌هایی بودند که از توان کنترل اجتماعی در ایران بهره داشتند. از آنجا که اشراف و خوانین عمده‌ترین منابع ثروت و منزلت اجتماعی یعنی زمین را در اختیار داشتند، از استقلال و نفوذ بالایی برای کنترل اجتماعی برخوردار بودند. «آبوت» در این باره معتقد است که مالکان زمین در گیلان که بسیار ثروتمند بودند و در بسیاری موارد ارباب آن نواحی محسوب می‌شدند، غالباً از حاکمان دولتی که در رأس بودند اطاعت نمی‌کرده و مستقل عمل می‌کردند و «به‌طرز شرم‌آوری از قدرتشان سوءاستفاده



می‌نمودند» (لمبتون، ۱۳۸۹: ۵۳۶).

۶) تجار و بازاریان نیز از مهم‌ترین رهبران اجتماعی و رقبای دولت برای کنترل اجتماعی محسوب می‌شدند. این گروه به‌دلیل ارتباطات و مبادلات تجاری در داخل و خارج از کشور، ارز و نقدینگی فراوانی در اختیار داشته و عامل اصلی قدرتمندیشان نیز همین بود. سرجان ملکم در مورد این گروه می‌گوید: «هر پادشاهی که با این طبقه درافتد خود را رسوای جمیع اطراف می‌سازد» (ملکم، ۱۳۶۲: ۵۴۱). «متی» معتقد است که رابطه میان دولت با طبقه تجار از نوعی خودمختاری این طبقه حکایت دارد و با وجود سلطه‌ی مذهبی تشیع، تجار یهودی، مسیحی و ارمنی نیز به‌سان شیعیان از آزادی عمل فراوانی بهره می‌بردند. (Matthee, 2000, 133) افزون بر این تجار و بازاریان شیعی به‌موجب تمکن مالی و در دست داشتن نقدینگی، با رعایت اصول اخلاقی و احکام تشیع از جمله «قسط»، کسب محبوبیت می‌کردند و نیز با پایبندی به پرداخت خمس و زکات نظر روحانیت شیعه را به‌خود جلب کرده و همین امر موجب پیوند این دو گروه قدرتمند و محبوب مردمی شده بود (Ashraf, 1988, 538).

۷) طیف دیگر رهبران اجتماعی را که اجتماعات را در ایران کنترل می‌کرد رؤسای ایلات، عشایر و خوانین محلی که بیشتر در نقاط مرزی زندگی می‌کردند تشکیل می‌دادند. ایل‌ها ۲۵ تا ۳۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند و در عمل کاملاً خودگردان و مستقل بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۵۳) و حتی حکومت‌ها به‌موجب قدرت نظامی ایلات بدان‌ها وابسته و محتاج می‌شدند (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۶۹۰). در کنار رؤسای ایلات، خوانین محلی نیز اغلب به‌صورتی موروثی به قدرت می‌رسیدند و به‌عنوان شاهانی محلی محسوب می‌شدند. آنان به‌مثابه‌ی شاهانی کوچک در پادشاهی ایران به‌شمار می‌رفتند و



دولت نیز توان کنترل ایشان را نداشت، اگرچه دولت‌ها با شوراندن یک ایل علیه دیگری به طور معمول تلاش داشتند تا بقای خود را تضمین و مالیات‌های اندکی از ایشان اخذ کنند (تایپر، ۱۳۸۹: ۳۲۷).

۸) بدین ترتیب تصویری از منازعه درازمدت در ایران را طی دوره صفویه تا قاجاریه و فراسوی آن می‌توان به تلاش برای کنترل اجتماعی از سوی سروران اجتماعی نسبت داد. در این راستا ترس از گروه‌های قدرتمند موجب می‌شد دولت به طور مداوم در معرض خطر باقی بماند و برای ایمن ماندن از این خطر بر سرکوب‌گری یا همان کنترل مستقیم اجتماعی بیافزاید و در عین حال به گروه‌های قدرتمند باج دهد و یا آنان را در وضعیت منازعه نگاه دارد. بنابراین بخش عمده‌ای از توانایی‌های دولت صرف بند بازی‌های حکومتی برای ثبات قدرت خود بود.

۹) در طول این دوره وجود دولت ضعیف و زعمای اجتماعی قدرتمند موجب شد مردم برای صیانت از خویش به صورتی مداوم در تکاپو بوده و امنیتشان همواره در معرض خطر باشد و ضرورت صیانت از برزیستن، مردم را وادار به پذیرش کنترل از سوی دولت یا رهبران اجتماعی می‌کرد. بنابراین با وجود حکومت مستبد اما ضعیف و سروران اجتماعی غالباً ظالم، مردم ایران به تقلا برای حفظ بقای خویش، راهبرد پر از اضطراب و دلهره‌آوری دنبال می‌کردند و به تعبیر اتابکی، از دامن ظالمی خشن به ظلمی دیگر پناه می‌بردند و همواره در اندیشه‌ی منجی و شخصیتی مقتدر بودند (Atabaki, 2007, xv).

دولت مشروطه و تداوم ضعف کنترل اجتماعی دولت

سنگ بنای دولت مدرن در پی پیروزی انقلاب مشروطه گذارده شد. بدین ترتیب که با تشکیل مجلس قانون اساسی تدوین گشت و نمایندگان ملت با تصویب قوانینی نظیر تأسیس بانک ملی، لغو تیولداری، تحت فشار قرار دادن دولت برای رسیدگی به امتیازات واگذار شده به بیگانگان، اصلاح وزارت خانه‌ها، امور



دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۲۰۱

مالی، گمرکات، پیشنهاد نظام وظیفه‌ی عمومی، تصویب قوانین مطبوعات، ثبت اسناد و املاک، دیوان محاسبات عمومی و قانون محاسبات برای کنترل بودجه‌ی دولت، تلاش کردند دولتی نوین و قدرتمند را پایه‌ریزی کنند (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

اما چالش‌های فراوانی در برابر ساخت دولت جدید و مقتدر وجود داشت. در دوره‌ی مشروطه کثرت قدرت، هم در دولت و هم در اجتماع در حال گذار به جامعه به‌شدت فزونی یافته بود، زیرا سروران اجتماعی در مجلس حضور داشته و افزون بر نظارت نسبت به عملکرد دولت، به تصمیم‌گیری و امر و نهی نیز می‌پرداختند (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۳۴). هم‌چنین برخی از آنان به درون دولت راه یافته بودند، این مسئله موجب شد تا اختلافات و منازعات اجتماعی به دولت و مجلس نیز راه یابد و سبب بی‌ثباتی حکومت و کاهش عمر کابینه‌ها گردد به‌طوری که برخی از دولت‌ها چند ماه هم دوام نمی‌آوردند (هدایت، ۱۳۶۱: ۳۳۰).

دولت‌های مشروطه توان ایجاد نظم و امنیت اندک گذشته را هم نداشتند، به‌طوری که در ایالات و ولایات هر حاکم و خانی به شیوه‌ی پیشین حکومت کرده، «سر جوانی را به جرم سه شاهی» می‌بریدند و یهودیان را مورد آزار قرار می‌دادند. بازارها و دهات نیز در شرایط مملو از ناآرامی و ناامنی به‌سر برده و مورد غارت قرار می‌گرفت (شوکت، ۱۳۸۷: ۶۶). دولت که از ضعف نیروی انسانی کافی و متخصص و کمبود منابع مالی رنج می‌برد تنها بر روی کاغذ وجود داشت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۲). در این شرایط پلیس نیز به‌موجب ضعف دولت و کمبود منابع دچار مشکل شده بود منتصرالسلطان، نماینده‌ی مجلس در این باره می‌گوید: «در مملکت ما پلیس‌ها به‌قدری بدبخت شده‌اند که هر حمالی توی سر آن‌ها می‌زند» (شوکت، ۱۳۸۷: ۶۶).

با آغاز جنگ جهانی اول و به‌رغم بی‌طرفی دولت ایران، بیگانگان وارد ایران شده و خاکش را عرصه‌ی تاخت‌وتاز قرار دادند (اتحادیه، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۳). در



این شرایط حکومت مرکزی به سبب دخالت قدرت‌های خارجی در امور کشور، بیش از پیش ناتوان شد و به طبع ناامنی و هرج و مرج نیز به صورت بی‌سابقه‌ای ظاهر شد. این شرایط بحرانی سبب روی کار آمدن رضاخان شد (بهار، ۱۳۷۱: ۶۲؛ خلیلی، کشاورز شکری، ۱۳۸۶: ۱۷۹)، زیرا رهبران اجتماعی از جمله روحانیون و تجار کشور و مذهب را در خطر اضمحلال می‌دیدند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۹) و از ظهور فردی که توانایی نجات کشور و برقراری نظم و امنیت در کشور را داشته باشد، استقبال کردند که ثمره‌ی این وضعیت پیروزی کودتای اسفند ۱۲۹۹ و پس از پنج سال با قدرت‌گیری روزآمد رضاشاه و پیروانش در نهایت به تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی ختم شد.

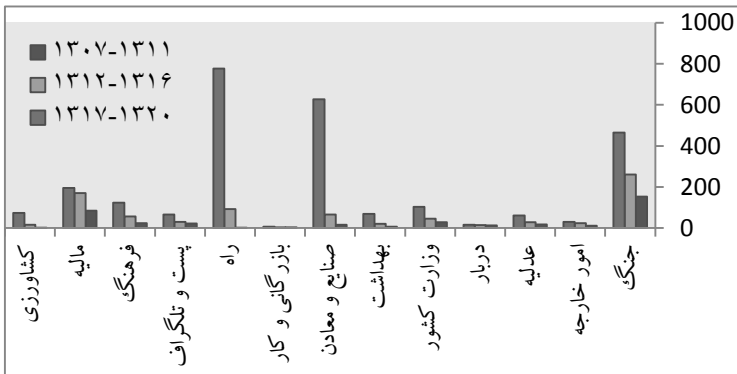
در پی روی کار آمدن سلطنت پهلوی، تلاش‌ها برای انجام مدرنیزاسیون و نوسازی از بالا شدت گرفت، اما این بدان معنا نبود که ملاکین و رهبران اجتماعی نتوانند در دولت و دستگاه‌های اجرایی محلی نافذ باشند، بلکه آنان از طریق پرداخت رشوه و نظایر آن می‌توانستند مسئولین دولتی را تحت تأثیر قرار داده و به این وسیله اهداف خویش را محقق سازند. در راستای نوین‌سازی دولت، وزارت دادگستری نیز تلاش می‌کرد برای کنترل رفتارهای اجتماعی، انحصار قضاوت را از دستان علما، خوانین و کدخدایان بیرون آورد. به همین منظور علی‌اکبر داور سازمان عدلیه و هم‌هی دادگاه‌ها را تعطیل و منحل نمود و ظرف دو ماه سازمان نوین دادگستری را به سبکی اروپایی تأسیس نمود (ده‌پهلوانی، زنده، ۱۳۹۰: ۱۲۴). با این حال داور و دولت پهلوی نتوانستند در این امر به کلی پیروز شوند و علما و روحانیون را از قضاوت دور سازند، زیرا در این مسیر سخت محتاج نیروی متخصص و کارآمد بودند (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۲۰۱). از سوی دیگر وزارت عدلیه به‌موجب رقابت‌ها، درگیری‌ها، حسادت‌ها و منازعات داخلی میان متجددین و نیروهای سنتی و نیز فساد و اعمال نفوذهایی که از سوی شخصیت‌های قدرتمند اجتماعی نظیر بازاریان، تجار و زمین‌داران در دادگستری وجود داشت، چندان نمی‌توانست با قدرت



دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۲۰۳

کار کند و همین امر زمینه‌های تضعیف وزارت‌خانه‌ی مهم دادگستری را فراهم می‌کرد (عامری، ۱۳۸۸: ۶۸).

هم‌چنین حکومت پهلوی تلاش می‌کرد با ساخت مدارس نوین، دانشگاه و نظایر آن افزون بر کاهش نفوذ رقبای روحانی، سطح کارکرد توزیعی خویش را ارتقا بخشیده و با تربیت افراد با آموزش‌های جدید، آنان را به‌صورتی که می‌خواهد کنترل نماید. اما به‌موجب در اولویت قرار گرفتن نوسازی ارتش و شهرسازی نوین، از تخصیص منابع مالی، آموزشی، بهداشتی و... به مناطق دور از شهرهای بزرگ و به‌ویژه روستاها غفلت گردید و دولت پهلوی نتوانست کارکرد توزیعی عادلانه، کارآمد و مناسبی ارائه کند. در این راستا تدوین برنامه‌ی بودجه از سوی دولت می‌تواند معیاری برای کارکرد توزیع منابع دولت برای کنترل اجتماعی مثبت قلمداد گردد. در این راستا نتوانی دولت پهلوی اول در اجرای کارکرد توزیع را می‌توان در تخصیص بودجه‌ی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ ملاحظه نمود:



توزیع بودجه‌ی دولت پهلوی اول

منبع: (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۹۷)



بر اساس نمودار فوق می‌توان اولویت‌های دولت پهلوی اول را مشاهده نمود، که عمده‌ی منابع مالی در خدمت طبقه‌ی جدید متوسط شهری قرار گرفته است. آن‌چنان که نمودار نشان می‌دهد ارتش، مالیه و فرهنگ در همه‌ی ادوار در اولویت مالی قرار داشته‌اند و در وزارت‌خانه‌های راه، صنایع و معادن، فرهنگ و کشور از سال ۱۳۱۷ مورد توجه قرار گرفته شدند. این در حالیست که وزارت‌خانه‌های کشاورزی و بهداشت که شمار زیادی از مردم آن دوره را تحت پوشش داشتند، از کمترین ردیف بودجه برخوردار بودند.

در واقع ضعف توزیع بودجه‌ی دولت پهلوی از مواجهه با سروران اجتماعی به‌ویژه ایلات و عشایر نشأت می‌گیرد بدین معنا که دولت برای مقابله با این شبکه قدرتمند شبه نظامی، باید به وزارت جنگ و وزارت راه اهمیت بیشتری می‌داد و در تجهیز بیشتر نظامیان و افزایش راه‌ها و محورهای مواصلاتی به نقاط دور از مرکز بیش از پیش می‌کوشید تا از این طریق ایلات و عشایر را تحت کنترل و نفوذ بیشتری قرار می‌داد. به‌همین روی بودجه‌ی کشور تا سال ۱۳۱۶ بیش از امر آموزش، کشاورزی و بهداشت، به دو وزارت جنگ و راه معطوف بود و مسئله‌ی سرکوب ایلات و عشایر موجب تضعیف کارویژه‌ی توزیع درآمدی و بودجه‌ای دولت پهلوی می‌شد. در همین حال از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ نحوه‌ی توزیع بودجه به دلیل سرکوب ایلات و خوانین، از یک نوع تعادل و توازن بهتری برخوردار شده و وزارت جنگ و راه در این سال‌ها با کاهش توجه و اهمیت ملموسی نسبت به گذشته روبرو شد.

دولت توانست با تأسیس دانشکده‌ی افسری، اجرای قانون خدمت نظام وظیفه، افتتاح دانشگاه تهران و بورس تحصیلی خارج از کشور برای تحصیلات عالی، کارشناسان، متخصصین و نخبگان بسیاری استخراج کند. اما با این حال، به‌دلیل محدود بودن این امکان به شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران، افراد بسیاری نمی‌توانستند در دانشگاه تحصیل کنند و متخصص شوند؛ این بدان معنا بود که توانایی‌های استخراجی دولت حداکثر ۵ تا ۱۰٪ از افراد جامعه را در بر



دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۲۰۵

می‌گرفت. به‌طور کلی می‌توان گفت چون قلمرو نظام آموزشی محدود بود و این تسهیلات تنها به اقلیت متوسط شهری تعلق می‌گرفت، دولت کارکرد توزیعی و استخراجی مناسبی نداشت (آوری، ۱۳۷۷: ۵۲). افزون بر این، دولت پهلوی اول در استخراج مهم‌ترین و ارزشمندترین منبع زیرزمینی یعنی نفت نیز بسیار ناتوان بود و اگر شرکت نفت ایران و انگلیس به استثمران نفت ایران نمی‌پرداخت، دولت پهلوی توان استخراج این ماده‌ی ارزشمند را نداشت؛ بدین‌ترتیب ملاحظه می‌شود همین عدم توانمندی برای کسب منافع مالی در راستای کنترل اجتماعی، سبب عقد قراردادهای نامطلوب با قدرت‌های خارجی و غربی شد که توان استخراجی بالایی داشتند؛ در واقع دولت پهلوی با علم به عدم توانایی در استخراج نفت، به چانه‌زنی بر سر حق‌السهم ایران از تولید نفت اقدام نمود (فرییر، ۱۳۸۸: ۲۴۵).

سیاست کنترل اجتماعی در دولت پهلوی اول

دولت‌های ضعیف با اتخاذ سیاست‌های برزیستن و از طریق ساخت نظام معانی، پیکربندی نمادین (اسطوره‌ها، ایدئولوژی و اعتقادات) و نیز پاداش‌ها و مجازات‌ها تلاش می‌کنند به قدرت خود تداوم بخشیده و از طریق آن به امیال خود نائل آیند و از آنجا که دولت پهلوی اول برای دستیابی و اجرای خواست‌هایش قدرت و توان مناسبی نداشت تلاش می‌کرد با روش‌های مختلف کنترل اجتماعی اعم از مثبت و منفی، مستقیم و غیر مستقیم، خودآگاه و ناخودآگاه و رسمی و غیررسمی به امیال و آرمان‌های مدرن و تجددخواهانه‌اش دست یافته و رقباتی اجتماعی خود را تضعیف نماید. به‌همین روی سیاست کنترل اجتماعی دولت در سال‌های ابتدایی رنگ‌وبوی دینی داشته و دوستی و نزدیکی ابتدایی با علما، بازاریان و زمین‌داران را موجب می‌شد، زیرا علمای شیعه با در دست داشتن انحصار آموزش، قضاوت، مرجعیت و تولید موقوفات و اماکن مقدسه به‌عنوان قدرتمندترین رهبران اجتماعی می‌توانستند در مسیر



قدرت یابی حکومت پهلوی نقش بزرگی را ایفا نمایند. بازاری ها و زمین داران نیز به موجب املاک و دارایی های فراوان قدرت نفوذ اجتماعی فراوانی داشتند. اما پس از تثبیت قدرت، طبیعی بود که دولت برای افزایش قدرت کنترلی خویش سازمان های رقیب یعنی سروران متعدد اجتماعی را تضعیف سازند؛ چه اینکه وجود زعمای اجتماعی خواه ناخواه از توان حکومت مرکزی می کاست، به همین دلیل دولت آن چنان که گفته شد از طریق سیاست های تشویقی، تنبیهی و توطئه گرانه، تلاش کرد تا آرام آرام رقبا را از صحنه خارج و یا تحت کنترل در آورد.

در همین ارتباط دولت پهلوی اول با برگزاری و شرکت در عزاداری های ماه های محرم و صفر، سفر به عتبات و احترام به نظرات و منویات مراجع و علما عظام، ابتدا به کسب مشروعیت و حمایت علما و روحانیون پرداخت و به خواسته های ایشان با فروتنی پاسخ مثبت می داد (الگار، ۱۳۸۸: ۳۳۳)، اما پس از تثبیت قدرت و احساس نیاز آن به تقویت حکومت مرکزی و انجام اصلاحات، منازعات میان دولت و روحانیت آغازیدن گرفت. در ابتدای این مسیر با اصلاحات در وزارت دادگستری، قدرت روحانیت به طور محسوسی کاهش یافت. افزون بر این دولت با اجرای قانون لباس متحدالشکل، در پی کاهش قدرت روحانیت بوده؛ اما نحوه ی تصویب لایحه، اجرای آن و پاسخ های دولت و شخص شاه به اعتراضات علما (هدایت، ۱۳۶۱: ۳۷۶)، نشان دهنده ی ضعف دولت پهلوی و در مقابل، نمایانگر جایگاه ویژه ی روحانیت می باشد. در واقع دولت پهلوی و رضاشاه قادر نبود هم چون آتاتورک، روحانیت را به کلی از بین ببرد؛ زیرا قدرت علمای شیعه و نفوذشان در جامعه بسیار بیشتر از روحانیت سنی ترکیه بود. به عنوان مثال در ماده ی دوم قانون لباس متحدالشکل می توان دید که در آن مجتهدان، مراجع امور شرعی دهات که در امتحانات قبول می شدند، پیش نمازان، محصلینی که از سوی دو مجتهد جواز روایت داشتند، طلابی که امتحانات را با موفقیت پشت سر می گذاشتند و در نهایت



دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۲۰۷

مدرسین فقه و اصول و حکمت از پوشیدن لباس‌های غربی معاف شدند (مکی، ۱۳۷۴: ۱۶۴).

هم‌چنان که ذکر شد تلاش دولت برای کنار زدن عوامل جایگزین کنترل اجتماعی، سبب بروز منازعه‌ی سیاسی می‌شود. در این شرایط، سیاست به کشمکش برای «سازش» میان دولت و جامعه تبدیل می‌گردد. این نزاع اغلب در نواحی دور از مرکز رخ می‌دهد. در این میان برخی گروه‌ها در برابر سیاست‌های اصلاحی حکومت مقاومت می‌کنند و دولت مجبور می‌شود برای از بین بردن مقاومت‌ها، از منابع اقتصادی و مالی کنترلی که در اختیار دارد، نظیر معافیت‌های مالیاتی، اعطای پاداش و قراردادهای بهره‌جوید و از ابزارهای تشویقی، تنبیهی و نمادین بهره‌بگیرد تا مردم را متقاعد سازد که تغییرات به‌سود آنان است (Migdal, 193-197). به‌همین روی دولت تلاش می‌کرد رقبای شبه نظامی و قدرتمند خود یعنی خوانین و رؤسای ایلات را به‌طریق گوناگون تضعیف و یا نابود سازد. بر این اساس این دولت نیز هم‌چون حکومت‌های پیشین، برای سرکوب ایلات و عشایر دست به دامان ایلات متخاصم شد و با علم به اینکه آنان هرگز متحد نخواهند شد، توانست به سرکوب آنان دست زند (هامبلی، ۱۳۸۸: ۲۵). دولت در برابر حاکمان قدرتمندی نظیر شیخ خزعل و اقبال‌السلطنه نیز به دسیسه و قتل توسل جست (آقازاده، ۱۳۸۸: ۶۱) که البته این نشان از ضعف دولت داشت، زیرا دولتی که از اقتدار و مشروعیت برخوردار است، به اعمال مخفیانه‌ای نظیر ترور و قتل دست نمی‌زند و خواست‌هایش را از طرق قانونی پیگیری می‌کند.

در ارتباط با تجار، دولت برای کنترل اقتصاد کشور و تضعیف قدرت تجار و بازاریان سنتی نیز سیاست‌های ویژه‌ای را به‌کار برد، که از آن جمله لغو مالیات اصناف، انحصار تجارت خارجی و ایجاد بانک ملی بود (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۳۹). در این دوره غالب ملاکین و زمین‌داران آزادانه به‌کار خود ادامه می‌دادند، هر چند با وجود نیروهای انتظامی و نظامی دیگر صاحب قلعه و



تفنگدار نمی‌توانستند باشند، اما قانون ثبت املاک نیز به این گروه کوچک ثروتمند در راستای زمین‌خواری و ثبت اراضی که به آن‌ها تعلق نداشت، یاری رساند (مک‌لاچلان، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

حکومت پهلوی اول سیاست‌های کنترلی دیگری نیز به‌کار برد که شامل ایدئولوژی و نمادسازی می‌شد و در قالب کنترل ناخودآگاه و غیرمستقیم قابل طبقه‌بندی است. در این ارتباط دولت تلاش کرد تا از طریق ایدئولوژی موسوم به ناسیونالیسم باستان‌گرا، قواعد رفتاری مردم را تغییر داده و قدرت مذهب و متولیان آن را کاهش دهد. این ایدئولوژی از یک‌سو بر همگنی و تجانس ملی تأکید داشت و از سوی دیگر تجدد و مدرنیزاسیون به‌سبک اروپا را دنبال می‌کرد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۵). برای تزریق آگاهی‌های ملی در جامعه، سازمان‌های فرهنگی متعددی هم‌چون سازمان جدید «فرهنگستان»، «دایره‌ی تنویر افکار عامه»، «انجمن میراث ملی»، «کمیسیون جغرافیا»، نشریه‌ی «ایران باستان»، روزنامه‌های دولتی «اطلاعات» و «ژورنال تهران» را تأسیس کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۲). اما بیشتر این فعالیت‌های ملی‌گرایانه به‌نام گروه‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد ثبت می‌شد و حکومت مرکزی ترجیح می‌داد با صدور بخش‌نامه‌ها و فرامین محرمانه، ارتباطی مخفیانه و پنهانی با این امور داشته باشد (رمضان‌نرگسی، ۱۳۸۵: ۳۰).

ایدئولوژی ملی‌گرایی دولت پهلوی در بهترین شرایط در نزد سازمان‌ها، نخبگان رسمی حکومت و برخی از روشنفکران، معتبر بود، اما به‌واسطه عدم عبور از اجتماع به‌سمت جامعه در ایران عصر پهلوی نفوذ پایداری در میان مردم نداشت. توده‌های مردم نه‌تنها تحت تأثیر این ناسیونالیسم قرار نگرفتند، بلکه اغلب در مقابل آن ایستادگی و مقاومت از خود نشان دادند. علت اصلی این مقاومت، از این عقیده ناشی می‌شد که رضاشاه به‌عنوان دست‌نشانده‌ی انگلیس‌ها، با تبلیغ نهادها و فرهنگ ایران باستان، می‌خواهد اسلام را از میان بردارد (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۸۸).



راهبردهای تدافعی سروران اجتماعی در برابر سیاست‌های کنترلی دولت

رهبران و زعمای سنتی و قدرتمند جامعه‌ی ایران، با روی کار آمدن دولت پهلوی و تحدید قدرتشان از سوی حکومت مرکزی، راهبردهای متفاوت و گوناگونی را برگزیده و هر یک در جهت حفظ موقعیت خود واکنش‌های خاصی نشان دادند. در این میان ضعف کارکردی دولت پهلوی اول، فساد موجود در دیوان‌سالاری و کارگزاران آن موجب شد تا برخی از سروران اجتماعی در کنترل اجتماعی دست بالا را داشته باشد. بدین‌شکل که سروران اجتماعی از طریق تهدید و ارعاب، تطمیع و پرداخت رشوه، مأمورین دولتی را از اجرای قوانین بازداشته و در نهایت موجبات ضعف کارکردی و کنترلی دولت را فراهم می‌کردند.

غالب علما و روحانیون نیز هر چند در مقابل دولت به تقیه و سکوت پرداخته و ترجیح می‌دادند اصل دین و حوزه‌ی علمیه را حفظ نمایند (الگار، ۱۳۸۸: ۳۳۴)، اما برخی از آنان نیز نسبت به اقدامات دولت نظیر خدمت سربازی و کشف حجاب اعتراضاتی داشتند (پورشالچی، ۱۳۸۴: ۶۴۶) و در عمل مانع از آن می‌شدند که سیاست کنترل اجتماعی دولت با توفیق توأم شود. با وجود سیاست‌های غیر دینی و غرب‌گرایانه‌ای که دولت در مواجهه با مسائل فرهنگی در پیش گرفت و قصد کاهش قدرت روحانیت را داشت اما در این مسیر توفیق زیادی نیافت. زیرینسکی^۱ در مورد نتیجه‌ی اقداماتی که دولت پهلوی اول در راستای تضعیف جایگاه و قدرت اجتماعی روحانیت انجام داد معتقد است: «تناقض اینجاست که این تضعیف و کوتاه کردن دست، زمینه را برای تقویت و بالا رفتن حیثیت و اعتبار علما فراهم ساخت. هر قدر آنان بیشتر ثروت و قدرت خود را از دست می‌دادند، نفوذشان در میان عامه مردم بیشتر شد. با رفتار



مستبدانه ضد روحانیت رضاشاه، باورهای سنتی عامه درباره‌ی علما به‌عنوان آخوندهای مفت‌خور و پول‌پرست سست شد. در عوض، وظایف سنتی اسلامی آنان به‌عنوان مردانی که معرفت اصولی نسبت به دین دارند، داوران اخلاقی و حامیان مردم در برابر زمامداران مستبد ثروتمند و قدرتمند هستند، در نظر مردم برجستگی یافت. از آنجا که رژیم مسیر غرب‌گرایی را می‌پیمود و تماس خود با ایرانیان ساده و معمولی را از دست داد، بخش روزافزونی از مردم رفته‌رفته به این نتیجه رسیدند که روحانیت منبع جایگزین رهبری مشروع است. شهادت روحانیونی مانند مدرس به‌دست دولت، این گرایش را تقویت کرد» (زیرینسکی، ۱۳۷۸: ۱۳۴).

دولت برای کنترل ارز و نیز تجارت خارجی، «بانک ملی ایران» را تأسیس نمود؛ اما بازاریان و تجار چندان تمایلی به این بانک نشان نداده و ترجیح می‌دادند نیازهایشان را از طریق صرافی‌های سنتی رفع نمایند. همین امر سبب شد تا دولت آن‌چنان که می‌خواست نتواند اقتصاد کشور و نقدینگی را در دست بگیرد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۵۷). تجار و بازرگانان هم‌چنین در راستای تداوم نفوذ اجتماعی و حفظ جایگاه خود استراتژی‌های خاصی نظیر سازش، همکاری، تطمیع و پرداخت رشوه به کارگزاران فاسد دستگاه‌های دولتی را در مقابل سیاست‌های کنترلی دولت بر تجارت خارجی و ارز دنبال کردند و در زمان‌های مناسب از طریق ارسال نامه به مسئولین دولتی، انتقادات و پیشنهادهای خویش نسبت به سیاست‌های اقتصادی دولت پهلوی را انتقال می‌دادند (مجموعه اسناد تاریخی، ۱۳۸۰: ۲۱۶). افزون بر این، بیشتر بازاریان که تمایلات مذهبی نیز داشتند، با سیاست‌های ضد دینی دولت مخالفت ورزیده و به روحانیت نیز یاری می‌رساندند. دولت پهلوی در برابر تجار و بازاریان سنتی به پیروزی دست نیافت و این بازاریان بودند که بعدها نیز به همراه روحانیون توانستند نقش عظیمی در تحولات ایران بازی کنند.

اغلب ملاکین ایران در این دوره احساس خطر چندانی از سیاست‌های کنترلی



دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۲۱۱

دولت نمی‌کردند و به‌همین علت در مقابل دولت دلیلی برای مقاومت و ایستادگی نداشتند. بسیاری از آنان در این زمان بر ثروت خود افزودند و با سوءاستفاده از قانون ثبت اراضی زمین‌های بی‌صاحب و خرده مالکان را به املاک خود دوختند. هم‌چنین در این سال‌ها بسیاری از نمایندگان مجلس ملی از این گروه بوده که به‌معنای تداوم جایگاه سیاسی ملاکین سنتی در ایران مدرن بود (اشرف؛ بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۷۷). خوانین محلی نیز به‌دلیل افزایش ثروت و ارتقا امکانات در شهرها و همکاری بیشتر با دولت، از روستاها رفته و املاکشان را به‌دست مباشران سپردند، زیرا نمی‌خواستند املاک و اموالی را که از طریق سیاست‌های ارضی و حقوقی به‌دست آورده بودند، از دست بدهند. هر چند خوانین و ملاکین بیش از پیش ثروتمند شدند؛ اما با غیبت از اراضی موجبات تضعیف و نابودی جایگاه اجتماعی خود را پدید آوردند زیرا مالک غایب نمی‌تواند بر مردم نفوذی داشته باشد.

اگرچه ایلات و عشایر تا اواخر دهه‌ی ۱۳۱۰ در برابر قدرت حکومت مرکزی به‌سختی از خود مقاومت نشان دادند، اما پس از تفرقه و از بین رفتن اتحاد ایلات در برابر دولت (که به سرکوب نظامی و خلع سلاحشان انجامید)، تنها راه و چاره‌شان، راهبرد برزیستنی بود که در آن سلطه‌ی حکومت مرکزی مورد پذیرش قرار می‌گرفت و باعث می‌شد این نیروهای گریز از مرکز، تا وقوع «شاه‌مرگی» و تضعیف دولت مرکزی به سیاست‌های پهلوی اول تن بدهند؛ زیرا عشایر و قبایل مختلف با وجود رقابت‌ها و حسادت‌هایی که نسبت به یکدیگر داشتند، هرگز نمی‌توانستند به اتحادی علیه حکومت دست پیدا کنند (بیات، ۱۳۸۷: ۳۲۲). از جمله رقاباتی که دولت پهلوی اول توانست آنان را از میدان رقابت بیرون افکند عشایر و ایلات بودند؛ زیرا سیاست تخته‌قاپوی دولت موجب تغییر در شیوه‌ی زندگی عشایر شد و با یکجانشینی این شبکه‌ی قدرتمند، تحرکات فرار از مرکز آنان به حداقل ممکن رسید که همین امر سبب از میان رفتن جایگاه بزرگان و خوانین ایلات شد (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).



خاندان قاجار نیز در این دوره به‌راستی مضمحل شد و انسجام خود را از دست داد. افرادی که زمین‌دار بوده به ثروت‌اندوزی مشغول شدند و در مقابل دولت هیچ اقدام خصمانه‌ای انجام نمی‌دادند، اما برخی افراد از جمله مصدق، که در مجلس حضور داشتند سعی می‌کردند تا دولت پهلوی را تضعیف نمایند، عده‌ای دیگر نیز، هم‌چون مخیرالسلطنه‌ی هدایت، که جذب دولت مرکزی شده بودند، در راستای اهداف حکومت پهلوی گام بر می‌داشتند (هدایت، ۱۳۶۱: ۳۸۹).

نتیجه‌گیری

تردید نیست که دولت پهلوی اول بسیار نیرومندتر و موفق‌تر از دولت‌های پیشین خود بود. در این راستا دولت به‌موجب مدرنیزاسیون، توانست طبقات و اقشار جدیدی به‌وجود آورد و نیز برخی از طبقات اجتماعی را دچار تغییر و تحول نموده و صورت‌بندی اجتماعی را در برخی موارد متحول سازد؛ که در این راستا می‌توان به رشد شهرنشینی و طبقات جدید شامل کارگران صنعتی، طبقه‌ی متوسط شهری، حقوق‌بگیران، کارمندان بخش‌های دولتی، نظامی و خصوصی، متخصصان و دانش‌آموختگان جدید و روشنفکران را شامل می‌شد. اما بر اساس آموزه‌های حاصل از الگوی نظری این نوشتار می‌توان گفت که این دولت به‌موجب موانع اجتماعی و درونی که پیش از این بارها ذکر شد، دولت قدرتمند در اجرای نظارت حکومتی و کنترل اجتماعی به‌سبک مدرن محسوب نمی‌شود. آن‌چنان که این نوشتار نشان داد توانایی دولت در جهت ترغیب مردم برای اجرای خواست‌های حکومت بسیار محدود بود به‌طوری‌که دولت در اغلب اوقات نمی‌توانست به اعمال اراده‌ی خود در جامعه و کنترل اجتماعی بپردازد. بر این اساس، دولت پهلوی اول فقط می‌توانست خواست‌های خود را، نه بر اساس مشروعیت، بلکه به‌موجب استفاده از زور، نیروی سرکوب و ترسی که در دل مردم ایجاد کرده بود و مطابق با روش‌های کنترل اجتماعی مستقیم و منفی، برآورده ساخته و جامعه را وادار به پذیرش اهداف مورد نظر کند. این در حالی



دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۲۱۳

است که یکی از مؤلفه‌هایی که مشروعیت و اقتدار دولت‌های مدرن را مورد سنجش قرار می‌دهد، «کنترل اجتماعی» است؛ بنابراین دولت در رقابت با سازمان‌های قدرتمند اجتماعی جهت نظم بخشیدن به امور و هدایت رفتار افراد جامعه باید بتواند استراتژی‌های برزیستن کارآمدتر و جذاب‌تری (شامل نمادها، پاداش‌ها، مجازات‌ها...) ارائه نمایند. مطابق این نظر، دولت پهلوی اول نتوانست استراتژی و ایدئولوژی جذابی برای جامعه ایجاد کند تا از این طریق سطح مشروعیت خود را افزایش دهد؛ به همین دلیل نیز در جهت بسیج و سازماندهی مردم برای مقابله با متفقین توفیقی نداشت. به بیان بهتر، شکاف و فاصله میان قواعد بازی و نیت دولتی از یک‌سو و قواعد عملی مردم از سوی دیگر، موجب شد دولت پهلوی اول در اجرای سیاست‌های اجتماعی خود و در هدایت مردم به سوی اهداف مورد نظر دولت، با چالش‌های اساسی مواجه شود و نتواند رابطه‌ی مناسب و مشروعی میان دولت و جامعه ایجاد کند. در نتیجه چنین شرایطی طبیعی است تضاد دولت و ملت هم‌چنان تداوم یابد و این تداوم خود نیز اجرای سیاست‌های کنترل اجتماعی و تعیین قواعد رفتاری مردم را دشوارتر سازد.

افزون بر این، دولت پهلوی اول با وجود تلاش‌های فراوان و دستاوردهایی محدود نتوانست به هدف بزرگ خود یعنی یکپارچه‌سازی اجتماع به‌عنوان جامعه یا به‌تعبیر دیگر «ملت‌سازی» نائل شود و این دولت این توانایی را نداشت که ساخت‌های قبیله‌ای دور از مرکز را با هویت ایرانی یکسانی گره زده و آنان را در باورهای ملی هضم کند. به‌همین روی قبایل مرزنشین که از لحاظ مذهبی و زبانی با مرکز ایران تفاوت داشتند، در بغرنج‌های سیاسی دولت مرکزی به تحركات استقلال‌خواهانه مبادرت ورزیده و شعارهای جدایی‌طلبانه سر می‌دادند. سرانجام می‌توان گفت کاربست آموزه‌های حاصل از نظریات کنترل اجتماعی می‌تواند از منظر نظری الگویی مناسب را برای تبیین توانمندی یا ناتوانی دولت‌ها در ایران فراهم کند و با استناد به آن ضمن بازخوانی و فهم



صورتبندی روابط دولت و جامعه بر اساس چگونگی وضعیت کنترل اجتماعی،
به تبیین تاریخی تحولات سیاسی و اجتماعی کشور نایل آمد.



منابع

آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۶). ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز.

آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتحی، تهران: نشر نی.

آقاجری، هاشم؛ رجایی، غلامعلی. (۱۳۸۶). «نقش قبیله آل مذکور در خلیج فارس در دوره زند»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره چهل و هشتم.

آقازاده، جعفر. (۱۳۸۸). «فرجام اقبال السلطنه‌ی ماکویی»، فصلنامه گنجینه‌ی اسناد، شماره ۷۳.

آوری، پیترو. (۱۳۷۷). تاریخ معاصر ایران (جلد دوم)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی.

اتحادیه، منصوره. (۱۳۸۷). «دولت موقت ایران»، ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.

احمدی، حمید. (۱۳۸۹). قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.

اشرف، احمد؛ بنوعیزی علی. (۱۳۸۸). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.

اعظام قدسی، حسن. (۱۳۷۹). خاطرات من یا تاریخ صد ساله، تهران: نشر کارنگ.

الگار، حامد. (۱۳۸۸). «نیروهای مذهبی در قرن بیستم ایران»، تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم، قسمت سوم؛ دوره‌ی پهلوی، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب.

باری‌یر، ج. (۱۳۶۳). اقتصاد ایران (۱۳۴۹-۱۳۷۹)، تهران: مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.

بهار، محمدتقی. (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (جلد اول)، تهران:



مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

بیات، کاوه. (۱۳۸۷). «رضاشاه و عشایر»، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه

مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.

پورشالچی، محمود. (۱۳۸۴). قزاق؛ عصر رضاشاه پهلوی بر اساس اسناد وزارت

خارجہ فرانسه، تهران: انتشارات مروارید.

تاپر، ریچارد. (۱۳۸۹). «قبایل در قرون هیجدهم و نوزدهم»، تاریخ ایران کمبریج

جلد هفتم قسمت دوم قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.

خلیلی، محسن؛ کشاورز شکری، عباس. (۱۳۸۶). «اندیشه‌ی تأسیس دولت مقتدر

مرکزی پس از مشروطیت (مطالعه‌ی موردی: اندیشه‌های ملک‌الشعرا بهار)»،

فصلنامه دانش سیاسی، شماره‌ی دوم.

خلیلی‌خو، محمدرضا. (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران: مرکز

انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد شهید بهشتی.

دوگوبینو، ژوزف آرتور. (۱۳۸۳). سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ

مهدوی، تهران: نشر قطره.

دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۸۷). حیات یحیی (پنج جلدی)، تهران: انتشارات فردوس.

ده پهلوانی، طلعت؛ زندیه، حسین. (۱۳۹۰). «نقش علمای شیعه در نوسازی نظام

قضایی عصر پهلوی اول»، فصلنامه مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال

چهل‌وسوم، شماره‌ی پیاپی ۸۶/۴.

رمضان‌نرگسی، رضا. (۱۳۸۵). «عزاداری امام حسین (ع) در دوره پهلوی اول»،

فصلنامه ۱۵ خرداد، سال سوم، شماره ۱۰.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۰). روزگاران؛ تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت

پهلوی، تهران: انتشارات سخن.

زیرینسکی، مایکل. (۱۳۸۷). «الغای قرارداد کاپیتولاسیون توسط رضاشاه»، رضاشاه و

شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.

سمیعی اصفهانی، علیرضا. (۱۳۸۷). «جامعه‌ی قدرتمند، دولت ضعیف: تبیین

جامعه‌شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار»، فصلنامه سیاست،

مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳.



دولت و مشکله‌ی کنترل اجتماعی در ایران ۲۱۷

سمیعی اصفهانی، علیرضا. (۱۳۹۰). «شکاف‌های اجتماعی؛ مجلس ضعیف؛ دولت لویاتانی»، ضمیمه‌ی فصل‌نامه اسناد بهارستان، شماره‌ی دوم.

سیوری، راجر. (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی، ترجمه کامییز عزیزی، تهران: نشر مرکز. سینایی، وحید. (۱۳۸۴). دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹)، تهران: نشر کویر.

شوکت، حمید. (۱۳۸۷). در تیررس حادثه، زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، تهران: نشر اختران.

عامری، هوشنگ. (۱۳۸۸). از رضاشاه تا محمدرضا شاه: مشاهدات و خاطرات میرزا جواد خان عامری (معین‌الملک)، تهران: شرکت مطالعه و نشر کتاب پارسه. عبده، جلال. (۱۳۶۸). چهل سال در صحنه (خاطرات دکتر جلال عبده)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

عیسوی، چالرز. (۱۳۶۹). تاریخ اقتصادی ایران (۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.

غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۸۹). تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: نشر مرکز. فرییر، رونالد. (۱۳۸۸). «صنعت نفت ایران»، تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم، قسمت سوم؛ دوره‌ی پهلوی، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب. فوران، جان. (۱۳۸۹). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کدی، نیکی. (۱۳۹۰). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.

لمبتون، ا. ک. س. (۱۳۸۹). «زمین و زمین‌داری و درآمد دولت در قرن نوزدهم»، تاریخ ایران کمبریج جلد هفتم قسمت دوم قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.

مارتین، ونسا. (۱۳۹۰). عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر ماهی.

مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). شرح زندگانی من؛ تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی



- قاجاریه (از کابینه‌ی قرارداد وثوق‌الدوله تا آخر مجلس مؤسسان)، جلد دوم و سوم، تهران: انتشارات زوار.
- ملکم، جان (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات فرهنگسرای یساوی.
- مک‌لاچلان، ک. س. (۱۳۸۸). «تحول اقتصادی»، تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم، قسمت سوم؛ دوره‌ی پهلوی، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب.
- مکی، حسین. (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله‌ی ایران (جلد چهارم و پنجم)، تهران: انتشارات علمی.
- نوائی، عبدالحسین. (۱۳۶۹). ایران و جهان؛ از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران: مؤسسه نشر هما.
- هامبلی، ارجی. گاوین. (۱۳۸۹). «شهر سنتی - ایرانی در دوره‌ی قاجار»، تاریخ ایران کمبریج جلد هفتم قسمت دوم قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- هدایت [مخبرالسلطنه]، مهدی قلی. (۱۳۶۱). خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۸). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- همیلتون، پیتر. (۱۳۷۹). تالکوت پارسونز، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- روشه، گی. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: تبیان.
- کوئن، بروس. (۱۳۸۸). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- بلوم، ویلیام تی. (۱۳۷۳). نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران.

- Ashraf, Ahmad. (1988). "Bazaar-Mosque Alliance: The Social Basis of Revolts and Revolutions" in: International Journal of Politics, Culture & Society: Vol. 1 Issue 4, p538, 30p.
- Atabaki, Touraj. (2007). the state and the subaltern. Modernization, society and state in Turkey and Iran. London and New York: I.B. Tauris Publishers (in association with The International Institute of Social History).



- Matthee, Rudi. (2000). "Merchants in Safavid Iran: Participants and Perceptions" in: *Journal of Early Modern History*; 2000, Vol. 4 Issue 3/4.
- Migdal, Joel, s. (1988). *Strong societies and weak states; state-society Relationship and state capabilities in the third worlds*: princeton university press.
- Innes, Martin. (2003). *Understanding Social Control: Crime and Social Order in Late Modernity*, New York: McGraw-Hill Education.
- Janowitz Morris & James Burk, (1991), *On Social Organization and Social Control*, Chicago: University of Press.
- Ross, E.A.(2009& 1901). *Social Control: Control A Survey of the Foundations of Order*, New Jercy (Piscataway): Transcation Publishers.
- Janowitz, Morris. (1975). "Sociological Theory and Social Control", *American Journal of Sociology*, (Published by: The University of Chicago Press), Vol. 81, No. 1, pp. 82-108.
- Chandra, S.S& Rajendra Kumar Sharma. (1996). *Sociology of Education*, New Delhi: Atlantic Publishers & Distributors.
- Hirschi, Travis. (1969). *Causes of Delinquency*, Berkeley: University of California Press.
- Ngo, Fawn& others. (2011). "Role-Taking and Recidivism: A Test Of Differential Social Control Theory". *JQ: Justice Quarterly*, No 28, Pp 667-697.
- Young, Kimball. (1930). *Social Psychology: An Analysis of Social Behavior*, New York: Alfred A. Knopf (1930) (digital text).

